

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان قال و مقال عالمی

حافظ « غزلیات

تاب بنفشه می دهد طرّه مشکسای تو

پرده غنچه می درد خنده دلگشای تو

ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز

کز سر صدق می کند شب همه شب دعای تو

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان

قال و مقال عالمی می کشم از برای تو

دولت عشق بین که چون از سر فقر و افتخار

گوشه تاج سلطنت می شکنند گدای تو

خرقه زهد و جام می گر چه نه در خور همند

این همه نقش می زنم از جهت رضای تو

شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر

کاین سر پر هوس شود خاک در سرای تو

شاه نشین چشم من تکیه گه خیال توست

جای دعاست شاه من بی تو مباد جای تو

خوش چمنیست عارضت خاصه که در بهار حسن

حافظ خوش کلام شد مرغ سخنسرای تو